

فرهنگ‌یگان

<div><div>📅</div><div><div>دوشنبه ۲۶ شهریور ۱۴۰۳</div></div></div>
<div><div>📰</div><div><div>شماره ۴۲۲۹</div></div></div>
<div><div>📄</div><div><div>فهرست مطالب</div></div></div>
<div><div>🌐</div><div><div>FARHIKHTEGANDAILY.COM</div></div></div>
<div><div>🌐</div><div><div>FARHIKHTEGANONLINE</div></div></div>

<div><div>📄</div><div><div>فهرست مطالب</div></div></div>
--

من پیش رو، سخنرانی دکتر محمد مهدی طهرانچی، رئیس دانشگاه آزاد اسلامی در همایش کشوری طرح ملی اعتلاست که چندی پیش در واحد پرورج برگزار شد. مشروح آن در ادامه می خوانید.

زندگی ما به‌طور ناخواسته در یک دنیای به هم متصل پیش می‌رود. غرب بعد از انقلاب صنعتی بیش از ۳ سده ششادن در حال حرکت است و هر چقدر جلوتر می‌رویم، سعی می‌کند کشورهای مختلف را درگیر خود کرده و با خود راه ببرد. مناسفانه از غفلت‌ها هم استفاده می‌کند و کار را پیش می‌برد. دقت کنید که انقلاب صنعتی ابتدا به ایزار، حیات حیات بود، یعنی ایزاری که لازم بود از بیرون به آن انرژی داده شود و به‌عنوان یک وسیله جامد عمل می‌کرد، حالا چرخه انرژی را در درون خود تولید می‌کرد مثل یک گیاه. انقلاب صنعتی با این تحول و این حرکت شروع شد و توانست کارخانه را ایجاد کند. وقتی کارخانه را ایجاد کرد، تولید انبوه را نیز ایجاد کرد و وقتی تولید انبوه را ایجاد کرد، باید بازار مصرف را ایجاد می‌کرد. وقتی بازار مصرف را ایجاد کرد، باید برای کارگر در کارخانه، انسان‌ها در محور خانه و خانواده بودند، به کارخانه کشانده شدند و برای اینکه خانم‌ها را به کارخانه بکشاند، در لباس، پوشاک، منش و روش باید آنها اتفاقاتی رخ می‌داد. در آن مقطع لباس‌های بلند خانم‌های اروپایی، به لباس‌هایی کوتاه مناسب کار در محیط کارخانه تبدیل شد. ما با انقلاب صنعتی نسل سوم روبرو بودیم. در انقلاب صنعتی نسل سوم عملاً ایزار، حیات حیوان‌واره پیدا کرد. این موضوع که ایزار حیات حیوان‌واره پیش می‌کند، برای ما که شاگرد قرآن هستیم، چیز عجیبی نیست؛ چراکه خداوند در قرآن خطاب به حضرت موسی می‌فرماید عصای را بپنداز و عصا شروع به حرکت می‌کند. همچنین این عصا به‌عنوان ایزار، دریا را شکافته و به سنگ می‌زند و ۱۲ چشمه از زیر آن جاری می‌شود. باید توجه داشته باشیم که ایزار نقش جدی دارد و یکی از معجزات پیامبران اولوالعزم مبتنی بر ایزار است. در سده اخیر انسان توانایی اثر در تحول در ایزار با دست‌یابی به تکنولوژی‌های نینم‌هادی به کار گرفت.

■ **انقلاب صنعتی نسل ۴ دنیای سایبری فیزیکی را بنا گذاشت**
تکنولوژی‌های نیمه‌هادی در دهه ۹۰ میلادی خلق شد. در این دوره ادوات لامپی به ترانزیستورهای نیمه‌هادی تبدیل شد. درحقیقت میکروالکترونیک واقع شد. انقلاب نسل سوم دوباره بازار مصرف را بالا و بالاتر برد و از خانم‌ها به‌عنوان مبلغان کالا استفاده کرد و این نگاه خیره‌رانه را با توجه به عنوان مبلغان ولی تااین مرحله از انقلاب صنعتی، ارتباطات به‌گونه‌ای بود که مرزین ملت‌ها و فرهنگ‌ها قابل تفکیک بود. در پایان نسل سوم و ورود به نسل چهارم با محور گسترش ارتباطات، با تعبیر «جنگ تمدن‌ها» مواجه هستیم. در این دوره ما فکر می‌کردیم با یک لغت گفت‌وگوی تمدن‌ها می‌توانیم قضیه را فیصله دهیم، اما قضیه عمیق‌تر بود. قضیه منش جدید غرب بود. در این دوره فروپاشی رقیب، پیروزی انقلاب اسلامی ایران و فروریختن کمونیسم و بلوک شرق و نمانش دیوار برلین صورت گرفت و غرب خودش را برای یک تحول جدی آماده کرد. تحولی که در قرن ۲۱ شروع شد. نسل ۴ انقلاب صنعتی دنیای سایبری فیزیکی را بنا گذاشت؛ فضای دوگانه مجازی باعث شد که تربیت این نسل در یک دولتی‌سازی صورت گیرد. در این نسل ماشین ایزار به ماشین همراه تبدیل شد و هیچ‌کس نمی‌توانست خودش را از ایزار جدا کند. تلفن قابل نقل و تلغن در منزل و محل کار بود، اما در نسل ۴ انقلاب صنعتی یک وسیله به فرد دادند که آن وسیله همیشه همراه اوست. باور فرد به آن وسیله بیش از هر شیء دیگری است. با آن وسیله سخن می‌گوید، احساسش را به اشتراک می‌گذارد، از او کمک می‌گیرد، دانشش را از او می‌گیرد، اینها همه از ماشین همراه به دست می‌آید و جایگاه ماشین همراه، ماشین تربیت‌کننده است. این ماشین همراه، بچه‌های ما را در خود فرومی‌برد. بچه در خانه است اما پایدر و مانند دست، محیط‌ورور نزدیکش عوض شده است. این دنیا، دنیای اینترنت اشیا، دنیای شبکه و یادگیری ماشین بود. ماتریب یافتگان این فضا را امروز تحت عنوان نسل زد می‌بینیم؛ نسلی که به دنبال خود توانا است. این نسل دنبال یادگیری نیست و می‌گوید من از ماشین یاد می‌گیرم، به دنبال ریاضیات نمی‌رود و می‌گوید سخت‌ترین ریاضیات را ماشین به من ارائه می‌دهد و فقط و فقط محور بهم‌کنش انسان و کامپیوتر است.

■ **دانشگاه با منطق قدیمی، محکوم به فناست**

۲۰ سال از این فضا گذشت و وارد فضای نسل ۵ می‌شویم. ماشین مرجعیت را از دانشگاه، عالم و استاد می‌گیرد و خود را به جای او مطرح می‌کند. نسل ۴ یک سری مشخصات است که مشخصه نسل ۵ فراتر از آن است. ما مربوط به نسل سوم هستیم و در دانشگاه‌های نسل سوم درس خوانده‌ایم اما اکنون وارد نسل پنجم می‌شویم. بعد می‌گوییم چرا فرزندان ما با ما ارتباط برقرار نمی‌کنند، چرا جوان‌ها این‌گونه رفتار می‌کنند؟ چرا بی سواد هستند؟ چه کسی می‌گوید بچه‌های امروز بی سوادند؟ اتفاقاً فرکانس تشدید ارتباط ما با آنها همان فرکانسی که گیرنده و فرستنده با هم ارتباط برقرار می‌کنند، مشکل است. برای مثال سازمان را در پی روی ۱۰۰ مگاهرتز تنظیم می‌کنند اما موج آن روی ۱۲۰ مگاهرتز پخش می‌شود و هیچ‌گونه ارتباطی برقرار نمی‌شود. ما باید ساختمان، روش‌ها و کنش‌هایمان را مطابق با بحث‌ها عوض کنیم. دانشگاهی که منتظر منطق دودهد پیش‌باشد، محکوم به فناست. این دانشگاه محکوم به تعطیلی است، کم‌اینکه یک مدرسه نادریم دانشگاه‌هایی که دارند تعطیل می‌شوند. کلیه اولاد‌های اصلی انقلاب صنعتی نسل پنجم که در ۲۰۱۵ شروع شده، تزویج انسان با ماشین، توسعه پایدار و تاب‌آوری است. آنچه در افتتاحیه المپیک ۲۰۲۴ دیدیم، تنها اهانت به مسیحیت و عبور از خانواده نبود. خیلی‌ها از کنار تاب‌لوی «شام آخر» افتتاحیه المپیک ۲۰۲۴ ساکت گذاشتند. در پاریس مظهری را نشان دادند که گفتند ما از دین، خانواده، هویت و جنسیت عبور می‌کنیم و همه را در رودخانه سن به دنبال آن سوار کشتی کردند و رفتند و ما نیز به چند مدالی که کسب می‌شد، خوش بودیم، غافل از اینکه چنین اتفاقی صیدت جهان حاضر بود. فکر دیگر فقط به تاب‌لوی «شام آخر» و حضرت مسیح توهین شد؟ خیر، عبور از دین رقم خورده است. در این زمینه «ایمان خلیفه» برکسور ترنس‌الجنسیتی را از بین مسلمان‌ها انتخاب کردند. قدراسیون جهانی بویکس و او اجازه حرکت در مسابقات را نداده بود اما در المپیک اجازه دادند، او را اول کردند، بند او را جابه‌ویزه دادند و موضوع خیرش کردند، برای اینکه به جوانان بگویند جنسیت امری نسبی است. این اتفاق در هسته انقلاب پنجم (توسعه پایدار) است. خبری در یورپیونز می‌خواندم بنینی براینکه امسال ۵ میلیون زن و مرد راه روی کشتی بردند و برهنه بودن یک‌پارچه را تفریح کردند. برای این تفریح یک هفته‌ای ۱۸۹۰ دلار هم پول دادند. این یعنی حیا شدن، نل هم هُفصل اسم این کار تازآوری گذاشتند.

■ **استادان به‌روز نشوند، جز اسارت چیزی در انتظار فرزندان ما نیست**

تکنولوژی‌های اوماتیک هوش مصنوعی، ترکیب سیستم، داده‌های بزرگ، محاسبات ابری، اینترنت ۵G، 6G، ربات‌ها، اینترنت اشیا، بلاک چین، امنیت سایبری و همه اینها وجود دارد. مقام معظم رهبری می‌فرماید زیرساخت‌های انقلاب پنجم را دریاید، در غیر این صورت شما و نسل تا را می‌برند. اگر در علم و فناوری پیشتاز نشوید، محکوم به فنا و اسارت هستید. شک نکنید، در یک بزنگاه تاریخی هستیم. استادان دانشگاه اگر به روز نشوند و با علم روز پیشتاز نشوند، فردا جز اسارت چیزی در انتظار فرزندان و نوه‌های ما نیست. تعارف هم نداریم. همه مستنگین است. در سال ۲۰۱۵، ۱۹۰ کشور نسل ۲۳۰ را امضا کردند، اگر خورش غلوی حضرت آقا نبود، در آن موقع پیروزش مانیز اجرا شده بود. چنانکه در روززش این سند را اجرا کردند ا در اسامد لسن بدن مرد توسط زن نامحرم حرام است. اما سند ۲۳۰ این موضوع را قبول ندارد و داورزن، دست بازیکن را بالایا می‌برد. روسیه را تحریم می‌کند اما رژیم اشغالگر قدس که کودک‌کشی می‌کند و وحشیانه انسان می‌کشد، در المپیک جای دارد. با ورزشکارانی که نمادهای شیطان پرستی روی بدن خود دارند، کاری ندارند اما ورزشکار ایرانی که پرچم امیرالمومنین (ع) را در دست داشته، دیسکالیفه کرده و او را از مدال طلا محروم کرد. آنها بی رحم هستند و تعارف ندارند اما ما با خودمان تعارف داریم و برای تحول ایران، در حوصله نداریم. ما هنوز بر سر عنب و انگور با هم بحث می‌کنیم. بند ۵ سند ۲۳۰ برابری جنسیتی و بند ۱۰ این سند کاهش نابرابری است. این شعارها صریح سند ۲۳۰ است و این سند را به جد می‌خوانند پیاده کنند.

بررسی ابعاد نظام تعلیم و تربیت در گفتاری از دکتر طهرانچی

دانشگاه آزاد برای تمدن‌سازی باید به مرجعیت علمی برسد

■ **قرار است همه ما جزئی از فرآیند تولید شویم**

هر انقلاب صنعتی جامعه خود را می‌سازد، جامعه در انقلاب صنعتی اول، متحول شد و به سمت یک جامعه کشاورزی و بعد یک جامعه صنعتی تغییر کرد. در دوره نسل چهارم جامعه اطلاعاتی را ساختند و در نسل پنجم می‌خواهند جامعه فوق هوشمند بسازند. ارتباط انسان با ماشین در نسل پنجم یکی از بحث‌های خیلی جدی است. خیلی حرف‌های عجیب و غریبی نمی‌زنیم. اتفاقاتی است که تا سال ۲۰۲۵ رخ خواهد داد، از جمله اینکه می‌خواهند با دست‌کاری‌هایی زیستی عمر را ۲۰ سال کنند. قطعات الکترونیکی را داخل بدن گذاشتند. بیونید کامل مغز در سال ۲۰۳۵ انجام می‌شود. تولید می‌سازند که تا ۲۰۴۰ تا درصد مصنوعی با شما کار کند. در سال ۲۰۴۵ می‌خواهند انرژی شدن ابرهوش مصنوعی را داشته باشند. بنا دارند کارخانه آدم‌سازی داشته باشند. خیلی از این بحث‌هایی که دارند جلوی می‌برند، مثل نژاد خارج از رحم و بحث‌های اینچنینی، افکش‌انسان‌سازی تا سال ۲۰۵۰ است. انسان‌هایی که یک جور فکر می‌کنند، از یک ژن گرفته می‌شوند و تابع هستند؛ شما تهدید نسل را می‌بینید. نسل پاک، باغیرت، غیور و با شخصیت تا تابع نمی‌شود در حال محدودیت است. آن هم به دست خودمان. تک‌فرزند را فرآزادی القا می‌کنند که ۱۱ فرزند دارند. می‌خواهند خودشان و نسل خودشان حاکم شود. در انقلاب صنعتی نسل ۵ می‌گویند ما انسان را به مرکزیت ماشین و انقلاب صنعتی می‌رسانیم. در انقلاب صنعتی نسل ۴، انسان محور نبود اما در انقلاب صنعتی نسل ۵، باید انسان محور باشد. به‌عنوان مثال برای فهم موضوع، همه ما الان کارمند بانک هستیم. قبلاً عملیات بانکی را کارمند بانک انجام می‌داد اما الان ۹۰ درصد عملیات بانکی را خود اتانجام می‌دهند. یعنی بخشی از شما هم کارمند بانک شده اما حقوق نمی‌گیرید. قرار است همه ما جزئی از فرآیند تولید شویم. یادتان باشد چارلی چاپلین به نسل یک و دو اعتراض می‌کرد، در نسل ۵ دوباره قرار است همه چیز پیچیده‌تر شود. وقتی هوش مصنوعی ملاک یادگیری فرزندان ما شود، ۱۰ سال نخواند و فکر نکرد، آیا بعد از ۱۰ سال می‌تواند فکر کند؟ فکر کردن یک روش است، باید فکر کنید تا بتوانید فکر کنید. امروز وقتی به خواهید به آدرسی بروید، چه‌کار می‌کنید؟ آدرس یا نام‌های شهری را حفظ می‌کنید؟ هیچ‌کدام راه‌حل نیست، بلکه از اپلیکیشن‌های مسیریاب استفاده می‌کنید. چندماه پیش بول گفت ما با هوشمیت و دنیا جنگل. مقام اروپایی این حرف را می‌زند. بعضی از افراد به راحتی از کنار این جمله می‌گذرند. چرا کشته‌های غزه، بوسنکو یا تحریر نمی‌کند چون آنها حق خود می‌دانند که بکشند. می‌خواستند ورزشکار تیرانداز را در المپیک قبل به دلیل اینکه در سوریه پرستار بود، محروم کنند. اسامل جودوکار اسرائیلی موقع دریافت مدال طلا عکس خودش را با لباس نظامی رژیم صهیونیستی در خرابی‌های غزه انداخت؛ او مدال طلا را به گردش آویزان کردند.

■ **غرب، تربیت مریب محور را به تربیت سازمان محور تبدیل کرد**
ایران در ۲۰ سال اخیر، ما با کف‌نهی‌های ما و بدفهمی‌های جدی روبرو بوده‌ایم. به این علت که اساساً ما صاحب فرهنگ، اندیشه و سازمان‌های به‌جامانده از گذشته تمدنی خودمان بودیم. وقتی یک تمدن با تمدن جدید مواجه می‌شود، معمولاً سعی می‌کند فرد مفاهیم جدید را با آنچه خود آموخته، تناسب دهد. ما صاحب مدرسه بودیم. وقتی فرآیند مدرسه‌شدن به راه تریز پیوست، گفتیم این مدرسه همان مدرسه خودمان است و آن را وارد کردیم. تصورمان این بود که کارکرد مدرسه رشدی‌به و اجزا و ساختار آن، همانند مدرسه خودمان است. وقتی با مفهوم انیورسیتیه مواجه شدیم، گفتیم ما بیش از هزار سال است دانشگاه داریم و این همان دانشگاه خودمان است، درحالی‌که انیورسیتیه اصلا دانشگاه نبود. بدتر این بود که ما این‌مادیات تجارب خودمان را منتقل کردیم و آن را قطع کردیم. در صحت و درست‌ترین آفتاب، حکمت، تزییر عرفان می‌گوید در وصف شهرهای تمدنی خودت شد و گفتیم تهران هم بسان شهرهای تمدنی است اما این شهر تمدنی چیزی کم دارد که انیورسیتیه است، برویم این موسسه را بیاوریم. نتیجه‌ای که می‌خواهم بگیرم، این است که ما جارجی ما داستان کلاهی است که می‌خواست راه رفتن یکبار را بیاموزد اما راه رفتن خود را هم فراموش کرد و این ضرب‌المثل حکایت ماست.

در غرب مفهومی تحت عنوان «اساختار» مطرح است. خصوصاً کارهایی که اخیراً موسسات تمدنی آنها انجام داده، ما حاصل مدزینتیه سازمان یافته است. در این مدزینتیه نکته‌ای که غرب به‌شدت به آن توجه دارد «ساختارسازی» است. غرب ابتدا ساختار را می‌سازد و بعد مطابق این قاعده جلو می‌رود. فرق مدارس رشدی‌به و ایضا مدارس ۱۵۰ سال اخیر با مدارس قبل چیست؟ مدارس قبل مریب محور بود اما مدارس جدید سازمان محور شدند. تقابل آن در گفتند پیشانی‌های درس می‌خوانند و شاگرد فلالی بودند. می‌گفتند در مکتب فلالی عربی آموخت و از مکتب به حوزه علمیه رفت و شاگرد فلالی شد و وقتی می‌خواستند کسی را معرفی کنند، استادان او را از روز اول تا آخر نام می‌بردند اما این غرب در نظرنا جدید تربیت مریب محور را به تربیت سازمان محور تبدیل کرد. شعار «ای مردم، چه‌کار می‌کند که ساعتی بعد می‌جای ما براس سازمان‌ها اصالت قائل هستیم. در این صحنه ساختار یک بحث جدی است. درحالی‌که مساله ساختار را خیلی ساده داریم و گمان کردیم ساختار جزئی از تمدن و بدیهی است و اثرات کارکردی ساختار را ندیدیم. درباره اهمیت ساختار خداوند در آیه شریفه «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَلْوَانًا مِثْلَ الْعُنُكُوتِ الَّتِي لَمْ يَتَّخِذْ تَبَأًا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ لَيْسَ الْعُنُكُوتُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» فرآیندی اجتماعی را توصیف می‌کند و می‌فرماید فرآیند اجتماعی کسانی که درهبران خود را از غیر خدا انتخاب‌کنند، کم‌کنکلی الْعُنُكُوتِ الَّتِي لَمْ يَتَّخِذْ تَبَأًا، یعنی مانند عنکبوتی است که خانه می‌سازد و بعد می‌فرماید، وَانْ أَوْهِنَ الْبَيْتَ لَيْسَ الْعُنُكُوتُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ یعنی آقایان دانشمندان بدانید که ساختار مهم است اما بیت عنکبوت چه ساختاری است و چه اهمیتی دارد که خداوند در میان همه ساختارها، چهارپایه‌ها و بیت‌ها، آن را مثال می‌زند؟ بیت یعنی ساختار، منزلگاه و چهارچوب. اهمیت بیت عنکبوت این است که اجزای آن مقاوم‌ترین است اما وقتی که این اجزای مقاوم کنار هم قرار می‌گیرند، سست‌ترین ساختار تشکیل می‌دهند. خداوند نمی‌فرماید تا ر عنکبوت ضعیف‌ترین است؛ بلکه می‌فرماید خانه و ساختاری که عنکبوت می‌سازد، هرچند که اجزای آن خیلی محکم و ازین مسلح هم مستحکم‌تر است اما ضعیف است. وقتی منبنا را امن دُونَ اللَّهِ أَلْوَانًا، انتخاب کنند، در جامعه یک ساختار می‌سازند که هرچند مواد خام آن قوی باشد اما ساختار آن ضعیف است؛ یعنی توجه خود ساختار را بیاموز اما تمام خود کار نمی‌نند. مدرسه صرفاً استاد و معلم نیست و خود ساختار اصالت دارد و رکن است. برخی می‌گویند مدرسه همان مکتب است که محتوا و مریب در آن اصل بود اما مدرسه فقط محتوا و مریب نیست و ساختار هم به‌عنوان رکن سوم به آن اضافه شده است تا بلکه قوی‌تر از دوزکر دیگر عمل کند. ما در ساختار گذشته‌گرای یک سده پیش غرب گیر کرده‌ایم. جالب است که در عزام پنجم، قبل از زیناسیب دانشگاه تهران، ۱۰۵ نفر موظف تربیتی بودند، یعنی بروید ساختار مدرسه را یکی کنید و بیاورید. آقای دکتر ناشی اردکانی کتابی دارد با عنوان «موسسات تمدنی در ایران» که توسط دانشگاه تهران منتشر شده است. با خواندن این کتاب متوجه می‌شویم چگونه ایزار غرب وارد متن و بیکره جامعه ورود دادیم، بدون آنکه به عوارض آن توجه داشته باشیم. در این خصوص بانک، مدرسه، دانشگاه و… به‌عنوان موسسات تمدنی مطرح هستند. ما باید کف‌نهی‌ها، هدایتی، تربیت و مواجه هستیم که می‌شود تفکر ما را به‌سوی بشر بر آن تکیه داد. اما روش ما بی‌تقاسمی است. تربیت نمی‌گوییم که روش اقتباسی ذاتا بد است اما اگر به آن توجه نداشته باشیم، بد است. قرآن کریم هم قوم یعقوبن، قوم یعلونن، قوم یسعونن، قوم قافون دارد. قوم یعنی ساختار و باید حواس ما باشد که ساختار را مال خودمان کنیم اما در این ۱۵۰ سال گذشته ساختار را مال خود نگرفته‌ایم و اشکال همین است. چون قوه عاقله برای درک این مفاهیم خالق تک‌ریم نیست. یعنی تاکنون نگاه‌مان آن بود که مدرسه به‌عنوان یک عنصر وارداتی از غرب است و همین‌تی که هست را باید بی‌تزییر و یک مدیر، معلم و کتاب‌دار و بی‌بینیم که غربی‌ها چه کار می‌کنند. بعد هم گفتیم می‌خواهم مدرسه را اسلامی کنیم و برای این کار دانشگاه فرهنگیان را لازم داریم که دانشگاه تربیت معلم باشد. در ابتدا هم نام آن دانشسرای عالی تربیت معلم بود که در سال ۱۲۹۸ و پیش از دانشگاه تهران تأسیس شد.

■ **هیچ‌گاه با قوه عاقله به «مدرسه» نگاه نکرده‌ایم**
واقعیت این است که ما هیچ‌گاه با قوه عاقله به موضوع مدرسه نگاه نکرده‌ایم

درحالی‌که به معلم و محتوا توجه کرده‌ایم اما از ساختار غفلت کرده‌ایم. قوه عاقله را از کجا می‌آوردیم؟ در کشور سازمانی برای ایجاد قوه متفکر با قوه عاقله ایجاد شده بود و تربیت قوه عاقله با دانشگاه بود. در این خصوص (ره) دانشگاه (ره) دانشگاه را محمل تربیت قوه متفکر و مقام معظم رهبری دانشگاه را محمل خورش قوه عاقله می‌دانند. پس اگر دانشگاه تربیت قوه عاقله را برعهده دارد، یعنی این قوه عاقله باید روی مفهوم مدرسه کار کند و نظریه داشته باشد. بدفهمی ما در موسسات تمدنی مربوط به مفهوم انیورسیتیه است. وقتی این مفهوم وارد شد، فرهنگستان اول آمد آن را ترجمه کرد. انیورسیتیه یک موجود بیرونی بود و به‌عنوان یک موسسه تمدنی وارد شد و سوال شد که نام آن را چه بگذاریم. دوباره بگفتیم به سابقه خودمان و هر که از ظن خود شدد باید من «گفتیم آنچه غربی‌ها در دست کرده‌اند، نهاد دانش است و ما به نهاد دانش «دانشگاه» می‌گوییم، درحالی‌که کجای انیورسیتیه اسمی از دانش وجود دارد؟ عرب ما مانند ما برخورد نکردند و رفتند تا این مفهوم را بفهمند و نام آن را «جامعه» گذاشتند؛ یعنی بنی جامعه و مفهومی که ما گذاشتیم، فرق گذاشتند. ما چیزی را به نام دانشگاه خلق کردیم که نهاد دانش است. موسسات تمدنی به تعبیر مقام معظم رهبری از ابتداء در کشور کم‌بینان نهاده شدند. دانشگاه دو ویژگی داشت؛ دین ستیز و تقلیدی بود. این دو ویژگی به این معنا نیست که محصولات دانشگاه بد است، بلکه دانشگاه بد بینان گذاشته شد. ویژگی موسی که من اضافه می‌کنم، این است که عنوان آن هم بد بود و مبتنی بر درک عمیقی نبود. انیورسیتیه دانشگاه نبود، بلکه در حال و هوای تعارض دین و علم و دعوی کلیسا و مدرسه که غربی‌ها خالق کردند، قرار داشت. نهاد دانش هم به‌عنوان تزویج دانش بود و نهاد تولید دانش نبود، درحالی‌که در غرب انیورسیتیه نهاد توسعه بود و اساساً با اینکه محور آن علم بود ولی افکش نهاد علم نبود، چون آنها علم را عین توسعه و توسعه را عین علم می‌دیدند. دکتر داوری می‌گوید غرب قدرت خود را عین علم می‌انست و از علم نمی‌گرفت، او درباره نگاه غربی‌ها به علم معتقد بود علم جدید از زمین فلسفه و فرهنگی که در رنسانس قیام یافته بود، رویید. اروپا در آغاز تاریخ فلسفه جدید در یافته بود که می‌تواند با بنیادین علمی را بگذارد که با آن بتوان طبیعت را مهار کرد. به‌استخدام دارود و معاش را برای بشر آسان‌تر ساخت. علم جدید با تحقیقات و کشف‌های گالیله و کوپرنیک و دکارت آغاز شد و علوم یافت. پیشرفت این علم در ارتباط و تعلق دانشمندان و جامعه‌شان و با ملاحظه شرایط تاریخی آن جامعه بود. علم جدید در اروپا با نظریه و تکنیک و بر اثر ترقی موجودات به‌عنوان منبع نیرو و به قصد تصرف در جهان و موجودات پدید آمد. حتی در جایی‌هم که این علوم اخذ و اقتباس شد، این اقتباس را از تکنولوژی و برای تکنولوژی آغاز کردند. دکتر داوری درباره ماهیت علم جدید می‌گوید اروپا از قرن هجدهم که قدم در این راه گذاشت، نیازی نداشت بپرسد کجا می‌رود، زیرا در یافته بود و عزم و همتی پیدا کرده بود که راه علمی را که عین قدرت است، بگشاید و بی‌پیماید. علم نضد که اروپا به قصد ارتقا و برای کسب قدرت به نکتیک و در علم، قدرت در ذات علم است. در عین واقعیت و با توجه به این جهت کسانی که علم می‌آموزند، اگر هم علم خود را صرفاً مصرف علم سازند، از آن بهره می‌برند و اگر فایده و غرضی را که از علم بیرون است ببخوانند، علم‌شان نتمام و ناقص می‌ماند. ریزا چپزری را که در ذات علم است. در بیرون از آن طلب می‌کنند. این طلب نشانه پایدار نبودن و پایدار نشدن است.

دکتر داوری در کتاب فلسفه و اندیشه جدید در ادامه اشاره می‌کند که اروپا به قصد ارتقا و برای کسب قدرت به علم روی کرده بود، در صورتی‌که ما می‌گوییم دانشگاه داریم و دانشگاه موسسه‌ای بیرون از نهاد قدرت است و باید مناسبات خود را با نهاد قدرت تنظیم کند، درحالی‌که برای غربی‌ها خود دانشگاه نهاد قدرت است. آیا این حرف‌ها جدید بود؟ خیر. در همین معتزله و اشاعره نسبت به علم خداوند و رابطه آن با قدرت اراده و معلوم هم در دعوی معلوم شد. در اینجا مفهوم ما از علم، نزدیک به اشاعره بود. یعنی علم را مظهر علوم ندانستیم. گفتیم ما قدرت می‌خواهیم و باید اراده داشته باشیم و اراده ما متعلق می‌گردد به اینکه علم را بپروانیم. پس نهادی به نام نهاد دانشگاه می‌خواهیم که نهاد دانش بشود تا اگر خوب کار کرد، قدرت آفرین باشد.

برای همین است که هنوز مقاله برای دانشگاه‌ها مهم است؛ چون دنبال این رابطه هستیم و دانشگاه‌ها را بیرون می‌بینیم.

■ **تربیت کودک مساله پیشرفت کشورهاست**

پس اگر غرب علم خود را در دانشگاه بخشی از توسعه و عین مسألی می‌دانست و اگر اسم موسسه تمدنی را مدرسه گذاشت، مسأله علم، عین مسأله مدرسه و مدرسه عین مسأله علم شد. آموزش جده‌ای از مسألت توسعه دانشگاه نبود. اگر جدای از توسعه نبود، یعنی رابطه بین توسعه جامعه و کنش دانشگاه نگذاشت نبود. آنها اساساً دانشگاه را نهاد جامع و الگوی کوچکی از جامعه درحال ساخت غرب برای خلق و پیاده‌سازی مفاهیم راهبرن فکری و سیاسی نظام سلطه در خلق تمدن غربی می‌بینند. این دانشگاه‌ها آن دانشگاهی که ما می‌دانیم و داریم، مغفارت است. پس مسأله تربیت کودکان و نوجوانان، مسأله توسعه و توسعه پیشرفت کشورهاست. چون خودشان پیشرفت کشورهاست، دانشگاه‌ها هم مسأله رساله علمی خود می‌دانستند. اما ما چه می‌کردیم؟ یک رشته علوم تربیتی داشتیم که مسئول توسعه علم تعلیم و تربیت بود و کاری به مسائل زیست‌بوم نداشت. اینکه چند نظریه از آن درآمد، نمی‌دانیم اما تمدن‌سال‌های سال دزگیر ترچه بود و بعد هم یک سری گزاره‌های علمی تولید شد؛ ما به گزاه‌هایی در مکتب نهاد دانش، به نهاد توسعه. جالب است که دوین مدرسه تأسیس شده در کشور ما کالج آمریکایی است. آن کسی که کالج آمریکایی‌ها را در تهران بنا کرد، یک دکتر کشیش بود و از زمان انقلاب هم این‌جور بود و اساساً کالجی که به ایران آورد، مکتب ترویج تشریحی بود و تشریحی‌ها به کشور ما آمدند. موضوع این است که مدرسه در ادامه سطح مکتب خانه‌های ما نبود. به این نکته توجه نداشتیم که یک ساختار سازمان یافته که خود رکن تعلیم و تربیت بود، بروز کرد و در کنار محتوا و معلم، هویت یافت. نکته دوم این است که دانشگاه نسبی است و مدرسه بزرگ‌تر است. چون مدرسه تمدنی تربیت‌کننده برای پیشرفت بود و به دنبال توسعه دانش علوم تربیتی رفتیم. پس بین دانشگاه و مدرسه، قوه عاقله و متفکره برقرار نشد. ما دانشگاه را یک قاعده می‌دانیم. آیات ۱۴۵ و ۱۴۶ سوره اعراف بسیار زیباست و خداوند در این آیات خطاب به حضرت موسی می‌فرماید: «وَكُنْتُمْ لَهُ فِی الْاَنْجَالِ مِنْ كُلِّ شَیْءٍ وَمَوْظِعًا وَنُصْبًا لِیَلْکُلِ شَیْءٌ فَعَلُّهُ مَا یُؤَقِّدُ فَوْتَکَ مَا یُخْذُوا وَنَحْنُ نَحْنُ اَسْمَکُمْ اَنْزَلِیْکُمْ بِالْقُلُوبِ». در کلاس درس می‌گویی: «برگ درختان سبز در گوشه نظر من؛ هر ورقش دفتر است معرفت کردگار» و در سطح این شعر و شعر باطاهر که می‌گوید «به صحرا بنگرم صحراتو بینم به دریا بنگرم دریا تو بینم به هرا بنگرم کوه و در وشت، نشان روی زیبای تو بینم»، به این آیه شریفه می‌پردازیم. درحالی‌که موضوع خاتر است. قرآن خانه عنکبوت را به‌عنوان مثال معرفی می‌کند. یعنی غریب خانه عنکبوت را ببینیم و از آن موظف بگیریم و آن را بفهمیم. یعنی فلاں کاهو غریب اگر بگیرد را بلی خود گرفتیم. خانه‌سازی عنکبوت برای تو حرف دارد. با چهارپایی که کتاب حمل می‌کند، برای ما حرف دارد. گورخری که شیر آن ابدال می‌کند، برای ما حرف دارد. شتر برای ما حرف دارد. ما کجا بین پدیده شناسی و درس زندگی ارتباط برقرار کردیم؟ کجا پدیده‌شناسی ما به موظف ختم می‌شود؟ کجا سفر و بیصر کار می‌کند که با یخ‌ها و یاخته‌ها، یا سد؟ کجا یاخته‌ها می‌شود تفکر. باید فیلم‌های حیات و شش تولید می‌های بی‌تقاسمی است… و ما کجا فیلم‌های موظف‌کننده ساختیم؟ کجا فیلمی می‌سازیم که بشر، کوچکی خود را در برابر این عظمت حس کند؟ کتاب‌های ما باید دو صفحه داشته باشد، اگر یک صفحه آن موظف باشد، صفحه دیگر باید «تفصیلاً لیکُلِ شَیْءٍ» باشد، اما فقط به «تفصیلاً لیکُلِ شَیْءٍ» به پرداختیم و صفحه اول کتاب که موظف است، سفید گذاشتیم.

■ **توسعه جامعه مبتنی بر علم، فناوری، ثروت و حیات است**
خداوند در آیه ۱۴۶ سوره اعراف، دو مسیر را مشخص کرده که یک مسیر «تَسْبِیْلُ الرَّشْدِ» و دیگری «تَسْبِیْلُ الْعُرَى» است. عده‌ای یک راه را نمی‌گیرند و یک راه را می‌گیرند. جایی در آیه الکرسی آمده: «لَقَدْ بُعِثْتُ بَرَأً لِقَوْمِ الْعُرَى، ما این آیه «تَسْبِیْلُ الرَّشْدِ» و «تَسْبِیْلُ الْعُرَى» است. سهیل سبلی است که می‌پیماییم. ما این راهی که می‌پیماییم، دانشگاه است، چون رشد یادگرفتنی و یک کنش اجتماعی پیچیده است. در دانستن خضرو موسی، درسه موردی که رشد را یاد می‌داد، موظف اخلاقی

بوسه

نمی‌کرد بلکه رفت و کشتی را مسواخ کرد. یعنی رابطه اجتماعی پیشگیری کرد از اینکه یک حاکم جائیداد مال بییمان و مستحقان را بگیرد و این یعنی یک کنش اجتماعی پیچیده. در موضع بعدی، یک جوان راکشت و در موضع بعد به شپول رفت و او را سنگ زدند و فرار کرد اما رفت کنار شهر و دیوار را درست کرد. «تَسْبِیْلُ الرَّشْدِ» در مقابل «تَسْبِیْلُ الْعُرَى» است. اولین غی در مواجهه شیطان و انسان «مطح می‌شود که در آیات ۳۹ تا ۴۲ سوره حجر «قَالَ رَبِّ إِنَّمَا عَظَّمْتُمُ النَّبْءَ فِی الْاَرْضِ وَلا تُعَظِّمُهُمْ اَنْحٰثِیْنِ» به آن اشاره شده است. شیطان می‌گوید زینت می‌دهد و مسیر را آراسته می‌کند، حرف‌ها را زیبا می‌کند و باعث می‌شود تا آدم غی کند و به «تَسْبِیْلُ الْعُرَى» بپیاید. دومین غی به «حضرت آدم و خداوند» می‌گردد که در آیات ۱۲۱ تا ۱۲۳ سوره طه به آن اشاره شده است. سومین غی برمی‌گردد به «جامعه انسانی» است که در آیات ۶۰ تا ۶۳ سوره قصص آمده است. چهارمین غی هم مربوط به «آخرت و انسان» است که در آیات ۳۰ تا ۳۲ سوره ایشاره قرار گرفته است. قبل از غی، طغیان است. انسان وقتی در علم و فناوری و ثروت و حیات به استغنا می‌رسد، طغیان می‌کند و اینها چهار حوزه‌ای است که انسان آنها را رشد می‌دهد و وقتی توسعه پیدا می‌کند، به استغنا می‌رسد و وقتی به استغنا می‌رسد، طغیان می‌کند؛ و وقتی طغیان می‌کند، می‌شود راه غی. وقتی دانستن، ثروت و فناوری انسان زیاد می‌شود و یک حالت همه من حریفی برایش پیش می‌آید، مصداقاً «تَیْلَعُ» می‌شود. پس دانشگاه نهاد توسعه جامعه است. توسعه جامعه مبتنی بر علم، فناوری، ثروت و حیات است و دانشگاه اینها را رشد می‌دهد و وقتی رشد می‌دهد، دو مسیر به وجود می‌آید. مقام معظم رهبری می‌فرماید شما جوان‌ها خودتان را در خیال مسأله پیشرفت کشور مسئول بدانید. برنامه پیشرفت، برنامه مشخصی است. برنامه فکرشده و سنجدیده‌ای است. ملاحظه کردید، الگوی پیشرفت ایرانی اسلامی که ۵۰ سال می‌تواند قالب حرکت این کشور در جهات مختلف باشد. تبیین شده و تعیین شده و آماده شده است. در اختیار صاحب‌نظران است که آن را روز بدهند و تکمیل و گشده. شما خودتان را جزئی از فعالان این نقشه وسیع و همه‌جانبه بدانید و برای آن خودتان را آماده کنید. این آمادگی، یک روز با درس خواندن است. یک روز با تحقیق کردن است، یک روز با ساختن است، یک روز با کار و ابتکار است، یک روز با اتخاذ مواضع درست سیاسی است، یک روز با حضور در میدان سیاست است؛ هر روزی، هر دوره‌ای از زندگی شما یکی از این اقتضانات را دارد. خودتان را در همه احوال موظف بدانید که در قبال پیشرفت کشور، خودتان را سهم و مسئول بدانید. اینکه مقام معظم رهبری می‌فرماید باید در قبال پیشرفت کشور، خودتان را سهم و مسئول بدانید، یعنی دانشگاه باید خود را مسئول بداند و نهاد پیشرفت بشود که پیشرفت عین علم است. ایشان در ادامه تأکید می‌کنند که مدل توسعه را ما از غرب نمی‌گیریم؛ اولاً اسم این حرکت را پیشرفت می‌گذاریم، نه آنچنان که آنها اسم‌گذاری می‌کنند؛ رشد توسعه، مدل پیشرفت کشور ما از غرب نمی‌گیریم. غربی‌ها خودشان به خاطر این رویان علم، خودشان را بدبخت کرده‌اند. مشکلات خودشان در خودشان درست کرده‌اند؛ زرق و برق هست اما بطن و درون، پوسیده و رو به فساد است؛ ما از آنها نمی‌گیریم. پس ما یک رشد پیشرفت داریم و یک رشد توسعه که به رشد و توسعه می‌گوییم غی و رشد و پیشرفت را می‌گوییم رشد. یعنی «تَسْبِیْلُ الرَّشْدِ» و «تَسْبِیْلُ الْعُرَى». برای اینکه در علم رشد کنیم، مقام معظم رهبری می‌فرماید «الطَّبیبُ الالگوی اسلامی باید ایمان، علم و عقل را داشته باشیم. اسلام الگوی مستقل خودش را دارد. الگوی اسلامی برای نظام‌سازی و جامعه‌سازی و طور ظهور الگوهی است مرکب از ایمان و علم و عدل؛ این سه عنصر اصلی است. ایمان به معنای ایمان توحیدی خاص که این ایمان توحیدی خاص هم، در ساخت شخصیت انسان‌ها تأثیر می‌گذارد. در ساخت جامعه و قوا ره علوم عمومی جامعه اثر می‌گذارد، و هم در عمل شخصی انسانند. اما در علم اجتماعی، علم با گسترش بی‌انتهای [آن] هم علم الهی، هم علم طبیعی به آن [معاذکله غریبی‌ها هریشان را در آن نشان دادند، [یعنی] تفسیخ طبیعت و تسلط بر طبیعت و مانند اینها- جزه چیزهایی است که در اسلام ممدوح است. بعد انسان عروج می‌کند از این مرحله به مراحل بالاتر؛ علم به هویت انسان، علم به عالم ملکوت و علوم الهی برتر از این حرف‌ها. این علم شامل همه این مسائل است. عدل هم به معنای وسیع عدل؛ هم عدالت اقتصادی، هم عدالت فقهی؛ هم عدالت اجتماعی، [یعنی] عدالت به معنای واقعی کلمه. این، آن چیزی است که امام به ما یاد داده.

■ **اداره مدرسه نیازمند لگزه‌های تربیتی است**

دانشگاه می‌تواند نهاد رشد بشود- که در رهرو، مرکز اصلی است- اما با علمی که استغفاد آن ظهور و بروز بیابدانی کند، که انسان به طغیان کشیده نمی‌شود؛ گزاره نمی‌رود. دانشگاه اگر نهاد رشد شد، یکی از موضوعات آن تعلیم و تربیت است. پس مسأله دانشگاه تعلیم و تربیت است؛ یعنی ما به مدرسه به‌عنوان یک عنصر بیرون از دانشگاه نگاه نمی‌کنیم بلکه مسأله داخل دانشگاه می‌بینیم. همان‌طور که دانشگاه را داخل قدرت می‌بینیم. یعنی می‌گوییم کشور ما وقتی قوی می‌شود که دانشگاه را خودشان پداند و دانشگاه‌ها هم مسأله رساله علمی خود می‌دانستند. بدانند. دانشگاه عین قدرت و پیشرفت است و مسأله پیشرفت عین مسأله دانشگاه است و یکی از مسألت پیشرفت، تعلیم و تربیت نوجوانان است. ما برای اداره مدرسه نیازمند الگوهای تربیتی و گزاره‌های تربیتی هستیم. الگو درحقیقت بسته مداخله‌ای و گزاره‌ها بسته نظریه است و ما این دو را لازم داریم. معمولاً ما دو را از مکتب استخراج می‌کنیم. درحالی‌که اینها را باید از نظریه بیرون بگیریم و نظریه را از مکتب و مکتب را از محکمت‌های علم. پس ما باید مکتب‌ها و محکمت‌ها بر پایه سنت‌ها و قواعد الهی داریم که اسلامی- توحیدی است و پارادایم حاکم است. شاکله اصلی آن قرآن کریم و هسته پیرامونی قرآن کلام و پیامبر (ص) و واتمه معصومین (ع) است. ذیل این پارادایم، بزرگان فکری جامعه مکتب ارائه داده‌اند. به‌عنوان مثال شهید صدر، «اقتصادنا» نوشته است که نظریه نیست بلکه مکتب اقتصادی برگرفته از پارادایم توحیدی- اسلامی است. ما مرحوم آقاچینی تهرانی یک مکتب تربیتی- اخلاقی داشت. با امام خمینی (ره) مکتب فلسفی- عرفانی- فقهی- حکمرانی داشتند. مقام معظم رهبری(حفظه‌الله) نیز مکتب حکمرانی سیاسی و حتی مکتب دانشگاه اسلامی دارند. ما گاهی کارهای می‌کنیم و کارهای ما اینجاست که نظام دانشی ما به خالق نظریه در چهارچوب این مکتب متمد نمی‌کند. نظریه منسجم است. ابعاد مختلف را دربرمی‌گیرد، ماحمل یک کار رفت و برگشتی است. نظریه برای ماست و ذیل آن باید بسته مداخله‌ای (الگو) و گزاره داشته باشیم. پارادایم ثابت است و پارادایم ما الگوری توحیدی- اسلامی است، اما می‌توانیم در ذیل مکتب‌های مختلف تنفس کنیم و خلق نظریه داشته باشیم که این می‌شود قوه عاقله راهبری مدرسه. بعد این را به صورت حرف‌های به گزاره و هسته مداخله‌ای تبدیل می‌کنیم. اشکال ما این است که می‌نویس، گزاره را مستقیم از مکتب می‌گیریم و چون از مکتب می‌گیریم قوام و جامعیت ندارد. واقعیت این است که بدون تنفس نمی‌توان تعلیم و تربیت و مدرسه را اداره کرد، نمی‌توان بدون اتکا به مکتب فکری، نظریه داشت و نمی‌توان مکتب بدون الگو و پارادایم حاکم داشت. مدرسه زمانی توان با نظریه اداره کرد؛ همان‌طور که آرد و گندم به صورت خام قابل خوردن نیست. گندم باید آرد شود، آرد خمیر شده و خمیر نان تا انسان بتواند بخورد.

■ **دانشگاه در الگوی اسلامی باید نهاد پیشرفت باشد**

ما اکنون با مجموعه‌ای از بسته‌های مداخله‌ای مواجهیم که نظریه‌بش آن مشخص نیست. مواجهیم با مجموعه‌ای از نظریه‌های که مکتب فکری آن را مکتب فکری ما نیست. مواجهیم با مکتب‌های فکری که با پارادایم حقیقی و هدایتی نامنتب، نیست. نمی‌شود همین‌طور به وسط میدان رفت. واقعیت این است که مکتب می‌کنیم، بحث‌هایی که داریم، شکل‌های جدیدی که رقم می‌زنیم، نظام دانشی جدیدی و پایه و عرصه و… برای انجام یک اتفاق مهم است و تعارفی در پیاده‌سازی آن نداریم. آنچه را به آن معتقدیم و به آن رسیدیم، ما چهار سال پیش تحت عنوان سند تحول و تعالی ارائه دادیم و با همه توان آن را اجرا می‌کنیم. پس تحولاتی که در دانشگاه می‌بینید مثل دانشگاه‌گان، دانشگاه‌های موضوع محور و… منقلش اینجاست. گروه‌های علمی، گروه‌های درون‌نگر بودند یا مفهوم فرا دانشگاهی، ولی دانشگاه در الگوی اسلامی باید نهاد پیشرفت باشد. ما باید الهام بخش باشیم. دانشگاه آزاد باید به مرجعیت علم و فناوری برسد تا بتواند تمدن ساز باشد. ان‌شا‌الله.